جلسه 94- 1336

**یک‌شنبه - 21/06/۹5**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در ایرادهایی بود که به تفصیل صاحب کفایه در رابطه با حقیقت احکام وضعیه مطرح شده بود.

بیان اشکال محقق اصفهانی به مرحوم آخوند

ایراد اول از محقق اصفهانی بود که فرمود: اینکه شما بیان کردید که در سبب تکلیف مثل زلزله که سبب وجوب نماز آیات هست محال است سببیت انتزاع بشود از تکلیف، چون سببیت در رتبه متقدمه بر تکلیف هست، باید زلزله سببیت داشته باشد برای تکلیف تا تکلیف جعل بشود، پس نمی تواند سببیت انتزاع بشود از تکلیف و الا دور لازم می آید.

محقق اصفهانی فرموده اند آنی که متأخر است از سبب، تکلیف است، و تکلیف متأخر هست از ذات سبب و نه از سببیت آن، و لذا دوری در کار نیست، کما اینکه در امور تکوینیه احتراق القطنة یا حرارت متأخر است از ذات وجود نار و نه از سببیت و علیت آن للاحتراق او الحرارة، پس دوری در کار نیست، وجوب نماز آیات تأخر دارد از ذات زلزله و نه از سببیت آن، ولی سببیة الزلزلة لصلاة الآیات متأخر باشد از وجوب نماز آیات و انتزاع بشود از آن، در این محذور دور لازم نمی آید.

علاوه بر اینکه ایشان فرمود شما مسامحه کردید در تعبیر، بحث در این است که آیا سببیت مجعول بالانتزاع هست که منشأ انتزاع آن وجوب نماز آیات هست مثلا عقیب زلزله، و یا مجعول بالانتزاع نیست بلکه یک امر تکوینی محض است که مدعای شماست، تعبیر باید می کردید به جعل انتزاعی در مقابل نظر خودتان که معتقدید که سببیت زلزله یک موجود تکوینی است که مجعول تکوینی بالعرض هست با ایجاد تکوینی زلزله، در مقابل نظر شما قول به جعل انتزاعیِ سببیت هست که منشأ انتزاع جعل تکلیف است، نه جعل تبعی و نه جعل بالعرض، چون در جعل تبعی واقعا جعل می شود یک شیئ به تبع یک شیئ آخر، مثل جعل وجود مقدمه به تبع جعل وجود ذی المقدمه، و جعل بالعرض اصلا جعل بالعرض و المجاز است و به نظر عقلی موجود نیست این مجعول بالعرض و المجاز.

اما مدعای مثل شیخ انصاری این است که می گویند سببیت زلزله نسبت به وجوب نماز آیات جعل انتزاعی دارد، مثل فوقیت که جعل انتزاعی دارد یعنی موجود است به عین وجود منشأ انتزاع آن، نه موجود آخری است ونه اینکه موجود بالعرض و المجاز است که صحت سلب دارد وجود از آن به نظر عقلی، بلکه یک حد متوسط است بین جعل تبعی و جعل بالعرض و المجاز، جعل انتزاعی که یک حد متوسط بین جعل تبعی و جعل بالعرض و المجاز است آن مجعول انتزاعی مجعول است و لکن به عین جعل منشأ انتزاعش، موجود است به عین وجود منشأ انتزاعش، مثل فوقیت که موجود است به نفس وجود فوق.

استاد: تحقق امر انتزاعی در عالم واقع نه موجود به وجود منشأ انتزاع

که ما عرض کردیم این اشکال اصطلاحی را به صاحب کفایه قبول داریم، ولو ما با نظر فلاسفه از جمله محقق اصفهانی مخالفیم که می گویند مجعول انتزاعی مجعولٌ بعین جعل منشأ انتزاعه و موجود بعین وجود منشأ انتزاعه، نخیر، ما فوقیت در خارج نداریم، بلکه فوقیت در عالم واقع و نفس الامر ثابت است کما علیه البحوث، ما در خارج ذات فوق و ذات تحت را داریم، ذات سماء و ذات ارض، انتزاع می شود از سماء فوقیت نه اینکه فوقیت در خارج موجود است به عین وجود سماء، لذا حالا اگر ارض از بین رفت، تا حالا می گفتیم السماء فوق الارض، بعد از این چه چیزی پیش آمد در سماء که دیگر سماء فوق الارض نیست، در خارج که وجود سماء تغییر نکرد بلکه أرض از بین رفت، و لکن آنی که هست این است که ما در عالم تکوین چیزی به نام فوقیت نداریم، وقتی در عالم تکوین سماء بود أرض هم بود این منشأ می شود که فوقیت سماء و تحتیت ارض واقعیتی بشود از واقعیتها که در عالم واقع و نفس الامر ثابتند، و عالم واقع و نفس الامر مساوی با عالم وجود عینی تکوینی نیست، مثال می زدیم می گفتیم عدم العنقاء له واقع، ولی هیچ کس نمی گوید عدم العنقاء له وجود.

غیر از سماء و ارض صحیح است بگوئیم فوقیة السماء للارض ثابتةٌ، ولی نه اینکه موجودة تکوینا فی الخارج، آنی که در خارج موجود است ذات سماءاست و ذات ارض، منتها این ذات سماء به نحوی موجود است و ذات ارض به نحوی موجود است که منشأ شده است که واقعیت پیدا کند فوقیة السماء للارض و تحتیة الارض للسماء.

سؤال و جواب: چه جور می گوئید فوقیت در خارج موجود تکوینی است در حالی که اگر ارض از بین برود و سماء سر جای خودش موجود باشد دیگر نمی توانید بگوئید السماء فوق الارض، پس فوقیت موجود نیست به عین وجود سماء، والا این عین وجود سماء قبلا بود الآن هم هست، هیچ فرقی نیست عرفا و عقلا بین این مثال با این مثال که بگوئیم امروز قبل از فردا است، در حالی که هنوز فردا موجود نیست، یا قیام زید امروز قبل از عدم قیام او در فردا هست، عدم که وهم محض است، شما چطور می گوئید وجود قیام زید در روز جمعه متقدم است بر عدم قیام او در روز شنبه، تقدم دارد دیگر، یکی مربوط به روز جمعه است و یک مربوط به روز شنبه، در حالی که عدم وهم محض است و در خارج تحققی ندارد، اما چون یک واقعیتی است عدم قیام زید یوم السبت که قابل انکار نیست، ولذا صحیح است بگوئیم وجود قیام زید روز جمعه تقدم دارد بر عدم قیام او در روز شنبه، خوب این تقدم موطنش کجاست؟ غیر از عالم واقع و عالم نفس الامر؟}.

اشکال به محقق اصفهانی: مقصود از سببیت قضیه شرطیه است

اما راجع به اصل اشکال محقق اصفهانی؛ به نظر ما ایشان خلط کرده بین دو معنای سببیت:

یک معنای سببیت سببیت فعلیه است، یعنی بعد از اینکه مثلا آتش موجب حرارات شد، می گوئیم سببیة النار للحرارة موجودة، به این معنا بله، سببیت نار و مسببیت حرارت در طول وجود نار و حرارت محقق شده اند.

اما مقصود صاحب کفایه این معنای از سببیت نیست، بلکه معنای دوم سببیت است که یک قضیه شرطیه است که اذا وجدت النار وجدت الحرارة بها، یا به تعبیر دیگر لاتوجد الحرارة الا بوجود النار، صاحب کفایه این معنای دوم را که سببیت شأنیه هست اراده کرده است، چون می گوید باید یک خصوصیتی در نار باشد و یک رابطه تکوینی بین نار و حرارت باشد و یک خصوصیت تکوینیه ای در نار باشد که منشأ صدور حرارت است، اگر بدون یک خصوصیت تکوینیه در نار حرارت از نار موجود بشود لصدر کل شیئ من کل شیئ.

در بحث وجوب نماز آیات عند الزلزله مرحوم صاحب کفایه می گوید این زلزله باید یک خصوصیتی تکوینا داشته باشد که منشأ شده که شارع وجوب نماز آیات را عقیب زلزله جعل کند، اگر خصوصیتی در این زلزله نباشد همینجوری شارع بیاید بگوید اذا زلزلت الارض فصل صلاة الآیات این که می شود حکم بلا ملاک و حکم جزاف، پس چرا گفت اذا زلزلت الارض وجبت صلاة الآیات، بگوید اذا مثلا تغیّمت السماء هر گاه آسمان ابری شد وجبت صلاة الآیات، اینکه گفت اذا زلزلت الارض وجبت صلاة الآیات با توجه به اینکه احکام شرع جزاف نیست تابع ملاک است، این کشف می کند از خصوصیت تکوینیه ای در زلزله، که آن خصوصیت تکیوینه در زلزله منشأ اتصاف نماز آیات می شود به ملاک ملزم، و به تبع آن وجوب نماز آیات عقیب زلزله جعل می شود، مقصود صاحب کفایه این است، خوب جناب محقق اصفهانی! آیا اعتراف نمی کنید که وجوب نماز آیات در طول آن خصوصیت تکوینیه است در زلزله، آن خصوصیت تکوینیه در زلزله که منشأ اتصاف نماز آیات است به مصلحت ملزمه، که اگر آن خصوصیت تکوینیه در زلزله نبود ملاک پیدا نمی کرد نماز آیات عقیب الزلزله تا وجوب پیدا کند، این را نمی پذیرید؟ آیا این قابل انکار است بنا بر نظر شما؟ مراد صاحب کفایه از سببیت دقیقا همین معناست، می گوید لابد ان توجد فی السبب ربط به یَثبت التکلیف، یک ربط یعنی یک خصوصیت و علاقه تکوینیه ای باید در این زلزال باشد که بخاطر آن علاقه تکوینیه وجوب نماز آیات عقیب الزلزال جعل می شود، خوب آن خصوصیت تکوینیه در طول وجوب است، یا قبل از وجوب است رتبتاً، بلا اشکال آن خصوصیت قبل از وجوب است رتبتاً، ولذا اشکال محقق اصفهانی وارد نیست.

{سؤال و جواب: مراد صاحب کفایه از سببیت همین معنای دوم است، صریح عبارت صاحب کفایه است که باید در آن ذات سبب ربطی باشد، یعنی یک خصوصیت و علاقه تکوینیه باشد که اقتضاء می کند جعل وجوب نماز آیات را عقیب وجود آن سبب، خوب بلااشکال جعل وجوب نماز آیات بنا بر تبعیت احکام للمصالح و المفاسد تابع وجود همان خصوصیت است در زلزله}.

فلایتم ایراد المحقق الاصفهانی.

ایراد دوم به مرحوم آخوند، محقق نائینی وسید خوئی: خلط بین سببیت تکوینیه وسببیت جعلیه

ایراد دوم: ما عن المحقق النائینی و السید الخوئی: گفته اند جناب صاحب کفایه، شما خلط کرده اید بین اسباب جعل و موضوع مجعول، شما آن سببیت تکوینیه را که می گوئید که در زلزال باید باشد تا شارع جعل کند وجوب نماز آیات را عقیب الزلزال، حرف درستی می زنید، اما این مربوط می شود به مقام جعل و دواعی و اسباب جعل، ما بحث در آن نداریم، ما بحثمان در سببیت جعلیه است که در مقام مجعول پیش می آید، آن چیست؟ آن این است که وقتی شارع گفت اذا زلزلت الارض وجبت صلاة الآیات که وجوب نماز آیات را اعتبار کرد عقیب وجود زلزله، پس تا زلزله در خارج موجود نشود وجوب نماز آیات فعلی نمی شود، خوب مولا جعل کرد که اذا زلزلت الارض وجبت صلاة الآیات، اما اگر تا روز قیامت زلزله نشود نماز آیات وجوبش فعلی نخواهد شد، یعنی مجعول محقق نخواهد شد، مثل اینکه موصی می گوید ان مِتّ فی هذا السفر فمالی ملک لزید، اگر موصی در این سفر نمیرد ملیکت زید نسبت به دار این موصی محقق نخواهد شد، پس جعل وجوب نماز آیت مشروطا به وقوع زلزله این منشأ انتزاع سببیت است برای اینکه بگوئیم وجود زلزله در خارج سبب تحقق حکم فعلی است یعنی سبب تحقق وجوب فعلی است برای نماز آیات، چرا تا دیروز نماز آیات بر ما واجب نبود امروز واجب شد؟ چون دیروز زلزله نبود امروز زلزله شد، پس این زلزله سببیت دارد برای وجوب فعلی نماز آیات، این می شود سببیت جعلیه که به تبع کیفیت جعل مولاست، مولا در مقام جعل گفت اذا زلزلت الارض وجبت لاصة الآیات تا ما انتزاع کردیم سببیة الزلزلة لوجوب صلاة الآیات را.

بله! اینکه شارع می گوید اذا زلزلت الارض وجبت صلاة الآیات و در موضوع جعل أخذ می کند زلزله را، این تابع آن خصوصیت تکوینیه است در زلزله، ولی ما به آن خصوصیت تکوینیه که اسمش را سببیت تکوینیه زلزله برای جعل وجوب آیات می گذارید کار نداریم، آن سببیت تکوینیه زلزله برای جعل وجوب نماز آیات مشروطا به زلزله است، ما بحثمان این است که آن سببیت در مقام مجعول یعنی آن سببیت تحقق خارجی زلزله برای وجوب فعلی نماز آیات او از کجا انتزاع شد؟ او از کیفیت جعل شارع انتزاع شد.

و انصافا این ایراد ایراد موجهی هست.

عدم تفرّع اشکال بر قبول مرحله جعل ومجعول

نفرمائید که این ایراد محقق نائینی و آقای خوئی مبتنی است بر اینکه ما قائل بشویم احکام تکلیفیه دارای مرحله جعل و مجعولند، اما کسانی که منکر مرحله جعل و مجعولند در احکام تکلیفیه، معتقدند حکم تکلیفی ابراز ارادة المولا هست نحو فعل العبد، کما اینکه محقق عراقی نظرش این بود و صحیح هم همین است، محقق حائری صاحب درر هم نظرش همین است که إفعل وُضِعَ لابراز ارادة المولا نحو فعل العبد، اعتباری لازم ندارد حکم تکلیفی، مولا تعلق می گیرد اراده اش به اینکه مستطیع حج برود، ابراز می کند این اراده خود را، می گوید لله علی الناس حج البیت من استطاع علیه سبیلا، خوب این ابراز اراده مولاست، اعتباری در او نیست تا بگوئید جعل و مجعول دارد اعتبار و معتبر دارد، ولذا گفته می شود این ایراد دوم مبتنی است بر مسلک جعل و مجعول.

ولی به نظر ما این اشکال درست نیست، فرمایش محقق نائینی و آقای خوئی تمام است و اشکالشان به صاحب کفایه وارد است ولو بنا بر مسلک صحیح که ما در احکام تکلیفیه عالم جعل و مجعول نداریم، چرا؟

تصویر مرحله جعل ومجعول در مورد اراده: تعلق اراده به عناوین وطرفیت مکلف برای اراده

برای اینکه ما یک مطلبی را عرض کرده ایم که برخی از امور تعلق می گیرد به عناوین ولو قبل از وجود خارجی این عناوین، اما برخی از امور هست که تعلق می گیرد به وجود خارجی عناوین، أکل تعلق می گیرد به وجود خارجی طعام، آیا می شود عنوان طعام را اکل یا عنوان شراب را شرب کرد؟ ابدا، اما عنوان المستطیع، می شود مولا تعلق بگیرد حبش و اراده اش به اینکه مستطیع باید حج برود ولو در خارج ما مستطیع نداشته باشیم، عنوان مستطیع که فانی است در خارج، ولی لازم نیست خارج موجود باشد، ولو الی یوم القیامة این عنوان وجود پیدا نکند، السارق یجب قطع یده، خوب عنوان سارق را مولا لحاظ کرده گفته السارق یجب قطع ید سارق، ولو در خارج الی یوم القیامة سارق پیدا نشود، برخی از امور هست به عنوان تعلق می گیرد ولو آن عنوان وجود خارجی پیدا نکند. بله عنوان بما هو هو نیست بلکه عنوان بما هو فان فی الخارج، ولی نه فانی در خارج موجود بالفعل، نه عنوانی که فانی دیده می شود در خارج یعنی اگر موجود بشود موطن وجودش خارج است، ولی چه بسا هیچگاه موجود نشود.

سؤال و جواب: بخور یعنی اراده اینکه مکلف شرب ماء بکند، اراده تعلق می گیرد به عنوان، خود شرب خارجی را می گوئیم تعلق نمی گیرد به عنوان، اما اراده که بخور آب را، اراده می کند مولا که انسان تشنه آب بخورد در حالی که ممکن است هیچ انسان تشنه ای در عالم موجود نشود، اما مولا می گوید باید انسان تشنه آب بخورد، مثلا می گویند برخی از مدارس وقف شده اند برای طلبه نماز شب خوان، حال متولی مدرسه مانده چه کار کند، خوب این وقف کرده روی عنوان طلبه نماز شب خوان ولو این عنوان در خارج وجود پیدا نکند، برخی از امور به عنوان تعلق می گیرد، شما راضی هستید کسی وارد منزل شما بشود که نماز شب بخواند، حالا اگر کسی نماز شب نخواند ولی شما رضایتان محفوظ است راضی هستید به دخول انسان نماز شب خوان در منزلتان، چون رضا تعلق می گیرد به عنوان. خوب این مرحله تعلق رضا و حب و اراده به عنوان هست، این قائم مقام آن مرحله جعل می شود.

حالا اگر شما گفتید ما بیائیم از امشب نماز شب بخوانیم تا بشویم مصداق این عنوان که گفت وقفت هذا المدرسة لسکنی الطلبة المصلی لصلاة اللیل، أرضی بدخول المصلی بصلاة اللیل فی داری، بعد از اینکه شما نماز شب خواندید می گوئید این مالک دوست دارد یا راضی است من داخل منزل او بشوم، چون از امروز به بعد من شدم مصداق این عنوان طلبه نماز شب خوان، این هم می شود قائم مقام مرحله مجعول.

مولا اراده دارد که مستطیع حج برود، این مرحله اراده مولاست که به عنوان تعلق گرفته، که قائم مقام مرحله جعل می شود، حالا اگر من مستطیع شدم بعد از این می گویم مولا از من می خواهد حج برود، تا حالا می گفتیم مولا یرید من المستطیع ان یحج و نمی گفتم المولا یرید منی ان یحج، از این به بعد که من مستطیع شدم می گویم یرید المولا منی ان یحج.

و لذا اگر شک بکنیم که بعد از اینکه مستطیع شدیم مثلا برای عمره مفرده آیا مولا می خواهد که عمره مفرده بجا بیاوریم؟ می توانیم استصحاب کنیم مجعول را، بگوئیم تا دیروز که ما مستطیع نبودیم مولا از من که تا دیروز مستطیع نبودم نمی خواست عمره مفرده بجا بیاورم، استصحاب می گوید الآن هم که مستطیع شدم برای عمره مفرده هنوز هم از من نمی خواهد عمره مفرده بجا بیاورم، لایرید منی، اما بگویم خدا از مستطیع نمی خواهد عمره مفرده را، او حالت سابقه ندارد، شاید از ازل خداوند از مستطیع با شرائطش مستطیع مسلمان بالغ عاقل می خواست عمره مفرده بجا بیاورد، شاید اراده خدا ازلیه باشد، ولی تا من مستطیع نشده ام می توانم بگویم خدا از من نمی خواست عمره مفرده بجا بیاورم، بعد از اینکه مستطیع شدم چون شک دارم در وجوب عمره بر مستطیع استصحاب می گوید هنوز هم خدا از تو نمی خواهد عمره بجا بیاوری، این قائم مقام مرحله مجعول می شود، آنوقت مشکل حل است.

توضیح انتزاع سببیت از مرحله مجعول وطرفیت مکلف للارادة

ما می گوئیم جناب صاحب کفایه! خصوصیت زلزله باعث شده که در اراده مولا اخذ بشود قید زلزله، مولا بگوید می خواهم نماز آیات خوانده بشود علی تقدیر وجود الزلزلة، این می شود همان اراده کلیه مولا شبیه همان جعل کلی مولا، وقتی که زلزله در این شهر شد آنوقت می گوئیم خدا از ما می خواهد نماز آیات بخوانیم، همان اراده کلیه وقتی موضوع پیدا کرد ما شدیم طرف اراده خدا، خوب این زلزله چون در عالم اراده مولا قید اراده مولا بود بوجوده العلمی و اللحاظی، مولا لحاظ کرد زلزله را گفت من اراده کرده ام که در هنگام زلزله مردم نماز آیات بخوانند، این منشأ شد که انتزاع بشود از آن سببیت زلزله در خارج برای آن اراده فعلیه مولا، برای آن طرفیت مکلف برای آن اراده کلیه مولا، که مکلف بگوید بعد از اینکه زلزله شد مولا از من که در این شهر زلزله بودم می خواهد که نماز آیات بخوانم.

پس انتزاع شد از أخذ قید زلزله در اراده کلیه مولا که اذا زلزلت الارض فارید ان یصلی المکلف صلاة الآیات، از این انتزاع شد سببیت زلزله در طرفیت منِ مکلف نسبت به این اراده مولا، من کی طرف این اراده مولا شدم؟ خوب چرا مردم فلان شهر طرف اراده مولا نسبت به نماز آیات شدم؟ چون من موضوع برایم محقق شد، ولی برای آنها در آن شهر محقق نشد. نمی خواهیم بگوئیم عالم تکوین فرق کرد ها، نخیر، عالم تکوین مولا همان ارادة المولا بود، چه بسا مولای عرفی خبر ندارد که در این شهر زلزله شده است.

در جعل و مجعول هم همین است، مولا وقتی می گوید اذا وجد المستطیع یجب علیه الحج، بنا بر نظر مرحوم نائینی و آقای خوئی هم چه بسا مولای عرفی خبر ندارد که این عبد مستطیع شده، در عالم نفس مولا که عوض نمی شود واقعیتها، ولکن از نظر عرفی آن اراده کلیه مولا تا زلزله در خارج پیش نیاید کافی نیست برای اینکه من مکلف طرف اراده بشوم، بعد از اینکه زلزله شد می توانم بگویم حینئذ بعد وقوع هذا الزلزال یرید المولا منی ان اصلی صلاة الآیات، خوب این می شود سببیة الزلزله برای اراده مولا، و به تعبیر دقیق تر طرفیت مکلف برای اراده مولا که شبیه عالم مجعول است.

ولذا ایراد دوم به صاحب کفایه وارد است.

ایراد سوم: عدم تبعیت احکام برای مصالح ومفاسد در متعلق

ایراد سوم: این است که جناب صاحب کفایه! چرا خلف مبتنی خودتان صحبت می کنید، آخه این مبنای شما نیست که می گوید احکام تکلیفیه تابع مصالح و مفاسد در متعلقاتشان هست وشارع نمی تواند همینجوری بگوید اذا زلزلت الارض وجبت صلاة الآیات، باید زلزله یک خصوصیت تکوینیه داشته باشد که مقتضی و موجب ملاک هست در نماز آیات. آقا این خلاف مبنای شماست که صریحا در کفایه در بحث حکم ظاهری و واقعی گفته اید گاهی حکم شرعی ناشی است از مصلحت در خود جعل نه ناشی از مصلحت در متعلق آن.

و اتفاقا ما با توجیه خودمان نظر شما را تأیید کردیم، گفتیم چه بسا حکم تکلیفی ناشی از ملاک در متعلقش نیست، امتثال امر خدا ملاک دارد، فردا انشاء الله حجاجی که آنجا هستند می روند رمی جمره عقبه، (روز عید قربان است) اگر خدا نگفته بود إرموا جمرة العقبة آیا این کار عقلائی است که این همه جمعیت راه بیفتند بروند یک ستون را هفت تا سنگ بزنند و همدیگر را له کنند وآن افراد نالایق که اراده آنجا را به عهده گرفته اند نتوانند جان حجاج را هم حفظ کنند، اما وقتی خدا می گوید ارموا جمرة العقبة، ما رفتیم آنجا بندگی خدا را یاد بگیریم، و ما خلقت الجن والانس الا لیعبدون، خدا می گوید من اصلا شما را فرستادم بروید رمی جمره عقبه بکنید تا بفهمید بنده بودن یعنی چه، یعنی هر چه ملا گفت بگوئید چشم، والا اگر من نمی گفتم اصلا معلوم نبود ملاک داشته باشد رمی جمره عقبه، امتثال امر خدا ملاک دارد.

فرمانده سربازهای وظیف اینجور است دیگر صبح که می آید پادگان می گوید به چپ به راست برپا، حالا اگر یک روز فرمانده نیامد یکی از سربازها گفت بیائید خودمان تمرین کنیم به چپ به راست، فرمانده وقتی می رسد می گوید این کارها چیه دارید می کنید، من این کارها را می کنم تا شما روحیه سربازی پیدا کنید و تبعیت از فرمانده را یاد بگیرید، خودسر آمده اید به راست به چپ برخیز برپا، این کارها چیه؟ اصلا ملاک در امتثال امر فرمانده است، بنده این است که امتثال امر خدا برایش ملاک دارد، پس اصلا لازم نیست که متعلق ملاک داشته باشد، امتثال امر خدا ملاک دارد.

وانگهی کی می گوید اصلا زلزله مثلا دخیل است در نماز آیات، نماز ملاک دارد هر کجا در هر شرائطی، منتها مصلحت تسهیل اقتضاء می کند که شارع هر دقیقه نگوید نماز بخوان، مردم خسته می شوند، پنج تا نماز که در شبانه روز می خوانیم مردم به اندازه کافی خسته می شوند، حالا بعد هر چی می شود یک رعد وبرقی شنیده اند بگوئیم نماز آیات، هر مخوّف سمائی و ارضی شنیدند بگوئیم صلاة الآیات، یک موش هم دیدند ترسیدند بگوئیم نماز آیات، خوب این خلاف مصلحت تسهیل است، مصلحت تسهیل اقتضاء می کند که همه جا واجب نکنند نماز آیات را، والا زلزله دخیل نیست در ملاک نماز آیات، مصلحت تسهیل اقتضاء کرد که منحصر کنند وجوب نماز آیات را به بعضی از فروض.

یا مثلا فرض کنید حیض مانع است از وجوب نماز، معلوم نیست اصلا حیض مانع از ملاک باشد، مصلحت تسهیل اقتضاء می کند که این زن بیچاره حالا حیض شده کلی گرفتاری این عادتش را بکشد حالا بگوئیم نماز هم بخوان، این خلاف مصلحت تسهیل است، والا معلوم نیست در ملاکش تأثیر بگذارد.

جواب سؤال: اونهم مصلحت اقتضاء میکند قضاء نداشته باشد، قیاس که نمیکنیم، روزه قضاء دارد چون در سال یکبار است ونماز قضاء دارد چون هر ماه این باید هفت روز ویا کمتر ویا بیشتر باید نمازش را قضاء بکند وبرف انبار بشود، ما چه میدانیم ملاکات احکام را، ولی میگویم کی میگوید اینها دخیل است در ملاک نماز، عدم الحیض دخیل است در ملاک نماز، نه شاید ملاک نماز مطلق است ومصلحت تسهیل اقتضاء کرده است که شارع مقید جعل کند به عدم الحیض یا نماز آیات را مقید کند به وجود زلزال.

این در رابطه با قسم اول از صاحب کفایه که اشکال داشت، اما قسم دوم شرطیت جزئیت مانعیت در مکلف به، اشکالهائی به ایشان شده است که ایشان میگوید در این قسم جعل تبعی را قبول داریم، جعل استقلالی محال است،‌امام فرمودند جعل استقلالی این قسم دوم بمکان من الامکان، تامل بفرمائید تا پس فردا.